

تاملی بر واکنش وزارت خارجه به قطعنامه ۲۷۲۱ شورای امنیت



میراحمدرضا مشرف پژوهشگر حوزه بین الملل

شورای امنیت سازمان ملل حدود دو هفته قبل قطعنامه ۲۷۲۱ را در ارتباط با اوضاع کنونی در افغانستان به تصویب رساند که به قطعنامه چگونگی «تعامل با طالبان» شهرت یافته است. در روزهای گذشته در زمینه مفاد این قطعنامه و همچنین واکنش ها نسبت به آن، تحلیلی با عنوان «قطعنامه شورای امنیت می تواند سرمنشأ تحولی بنیادین در افغانستان شود؟» (۱۴/۱۵/۱۸ «فرهیختگان») ارائه دادیم. در آن مطلب ضمن پرداختن به عکس العمل های مختلف به این قطعنامه، بر این نکته اشاره شد که برخی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران تا حال واکنش یا اظهارنظر رسمی در برابر این قطعنامه از خود نشان نداده‌اند. اکنون پس از گذشت نزدیک به دو هفته و پس از تاخیری قابل تامل، وزارت خارجه بیانیه‌های منتشر کرده است که می تواند روشن‌کننده مواضع تهران در قبال این قطعنامه و در عین حال رویکرد کلی سیاست خارجی ایران در قبال تحولات افغانستان و حاکمیت طالبان باشد.

تحلیلی بر بیانیه منتشرشده از جانب وزارت خارجه جمهوری اسلامی

بیانیه وزارت خارجه در چهارچوبی ارائه شده که اهم آن رامی‌توان در سه محور تذکرات، اعلام مواضع نسبت به قطعنامه اخیر و درنهایت توصیه‌ها مورد تحلیل قرار داد.

الف. تذکرات

۱) اشاره به تلاش های سازنده‌ای که جمهوری اسلامی ایران در طی سالیان گذشته و به خصوص در دو سال ونیم اخیر (دوره حاکمیت طالبان) در حوزه‌هایی چون میزبانی از جمعیت میلیونی مهاجران و پناهندگان، پشتیبانی از تجارت و بازرگانی، تسهیل تردد ساکنان و اتباع افغانستان، ارائه خدمات در حوزه سلامت و درمان، کمک به حادثه‌دیدگان بلایای طبیعی و نمونه‌هایی از این دست به عمل آورده است.

۲) تاکید بر این موضوع که همه این رویکردهای سازنده و انسانی در شرایط تحقق تحریم‌های ظالمانه علیه جمهوری اسلامی انجام گرفته است. این بخش از بیانیه وزارت خارجه می‌تواند به نوعی یادآوری نقش سازمان ملل در اعمال این تحریم‌ها و پاسخ ناسامد آن به رویکردهای سازنده ایران در افغانستان تلقی شود.

۳) بی‌تفاوتی و کم‌توجهی برخی کشورها و حتی مراجع بین‌المللی نسبت به مسئولیت رژیم‌های اشغالگر در دوران اشغال و در مراحل بعد از اشغال که مسائل اصلی چون مهاجرت، تورویسم، مواد مخدر، حقوق اجتماعی اقشار متنوع و سلاقی

متکثر مردم افغانستان را در برمی‌گیرد.

۴) اشاره به افزایش تلاش‌ها و تحرکات دبیرکل سازمان ملل در توجه هرچه بیشتر به مساله افغانستان در ماه‌های اخیر و اعلام مراتب قدردانی جمهوری اسلامی از دبیرخانه سازمان ملل.

ب. اعلام مواضع نسبت به قطعنامه ۲۷۲۱

۱) تاکید قطعنامه سازمان ملل برای تعیین نامناینده ویژه در افغانستان« نخستین نکته‌ای است که در بیانیه وزارت امور خارجه نسبت به آن واکنش نشان داده شده است. کنکااش در متن بیانیه حکایت از «مخالفت» تهران با این پیشنهاد دارد، در جایی که تلویحا در بیانیه تاکید می‌شود که در صورت حل‌وفصل مساله افغانستان و برای تسریع مشارکت این کشور در سازوکار جهانی، لازم است که از ایجاد دگواندگی ساختاری و ایجاد ماموریت‌های تازه پرهیز شود، به‌خصوص با توجه به تجارب قبلی و گزارش‌هایی که از نحوه عملکرد آنها برجای مانده است. ۲) گالایه از کم‌توجهی قطعنامه سازمان ملل نسبت به نقش همسایگان و میزان تاثیرگذاری آنها بر روند تحولات افغانستان دومین موردی است که در این بیانیه مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس در بیانیه وزارت خارجه این مهم مورد یادآوری قرار گرفته است که محیط منطقه‌ای و همسایگان افغانستان دروازه ورود این کشور به جامعه جهانی محسوب می‌شود و تضمین موفقیت هرگونه ابتکار جدید از سوی ساختار و نظام بین‌الملل، صرفا از مسیر همگرایی این کشور با همسایگانش عبور خواهد کرد.

۳) توجه به یکی از دیگر بندهای بیانیه وزارت خارجه ما را به این نتیجه‌گیری می‌رساند که جمهوری اسلامی «وضعیت فعلی» و «ثبات نسبی کنونی» افغانستان را بر مخاطرات حاصل از پیشنهادهای تازه قطعنامه سازمان ملل، ترجیح می‌دهد: «عدم موفقیت در آزمون پیش رو اثرات مخربی را بر صلح و امنیت بین‌المللی برجای خواهد گذاشت… افغانستان کنونی تحمل پذیرش تاکامی تازه راندارد.» ۴) از متن بیانیه وزارت خارجه جمهوری اسلامی می‌توان این گونه استنباط کرد که تهران از مفاد داخلی و مسائل مورد بحث در این قطعنامه هم رضایت چندانی نداشته و آنها را در فاصله با واقعیت‌ها و مشکلات مزمن افغانستان می‌بیند. در این راستا وزارت خارجه بر این موضوع تصریح دارد که با وجود مشکلات ریشه‌دار گذشته همچون مهاجرت، آوارگان، مواد مخدر و تورویسم، گشودن پرونده‌های جدید و مبتنی بر «گش‌های تازه» و «جنسیت‌زده» کمکی به حل مساله افغانستان نخواهد کرد.

ج. توصیه‌ها و پیشنهادها

درنهایت متن بیانیه وزارت خارجه جمهوری اسلامی توصیه‌هایی را در ردن خود جای داده است که رؤس آن رامی‌توان این گونه بشمریم.

۱) درروندی معکوس از شرایط فعلی که بر تکلیف هرچه بیشتر نهادها ووظایف سازمان ملل در افغانستان و نیز بی‌توجهی به موقعیت همسایگان قرار دارد، لازم است دامنه تمرکزگرایی در ایفای مسئولیت‌های بین‌المللی تقویت شود که البته این خود باید در مشورت با محیط همسایگان انجام گیرد.

۲) در راستای تضمین موفقیت عملکردهای نهاد های بین‌المللی که صرفا از مسیر توجه بیشتر به نقش همسایگان افغانستان و همگرایی این کشور با آنهاگذر می‌کند، به پیشنهاد ایران در فرمت مسکو- نشست غازان ۲۰۲۳ – برای تشکیل یک گروه تماس منطقه‌ای توجه بیشتری صورت گیرد. این پیشنهاد حاوی یک گام اصلی روند معقول برای نتیجه‌بخشی به هر ابتکار جدیدی است.

۳) صرف‌نظر از پرونده‌ها و مباحث جدید گشوده‌شده در قطعنامه، جمهوری اسلامی ایران برای عبور افغانستان از مشکلات دهه‌های اخیر، کمک به شکل‌گیری و موفقیت یک حاکمیت معین از افراد صالح و متعلق به اقشار متنوع جامعه افغانستان را توصیه می‌کند که تحقق آن نیز در سایه «اصولی روشن»، «تعهداتی مسئولانه» و «برنامه‌های مطلوب» امکان‌پذیر خواهد شد.

ملاحظات ای پیرامون بیانیه وزارت خارجه

بیانیه وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران که در واقع نخستین واکنش رسمی و البته دیرهنگام تهران به قطعنامه ۲۷۲۱ شورای امنیت محسوب می‌شود، حاوی نقاط قوت متعدد و البته ابهاماتی است. در این بیانیه نسبت به عملکرد و حوزه اختیارات نماینده ویژه‌ای که در آینده از سوی سازمان ملل تعیین می‌شود، سولاتی مطرح شده که مورد توجه و نگرانی سایر کشورها هم قرار داشته است. اینکه با حضور چندین نماینده در بخش‌های مختلف مانند «یوناما»، یک فرستاده دیگر هم به آنها اضافه شود، طبیعتا بر پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری‌ها در سازمان ملل می‌افزاید. شاید به همین دلیل است که برخی در یک جا شدن این نمایندگی‌ها در قالب یک «نماینده ویژه» و قرار گرفتن تمام فعالیت‌ها تحت نظر وی تاکید دارند. با فشاری ایران در تاکید بر نقش تاثیرگذار همسایگان و توجه بیشتر به نظرات و دیدگاه‌های آنها در سازمان ملل و شورای امنیت هم کاملا منطقی به نظر می‌رسد. در قطعنامه اخیر هم شاهد بودیم که نسبت به ملاحظات و دیدگاه‌های چین به عنوان قدرت منطقه‌ای و یکی از همسایگان افغانستان و همچنین دیگر قدرت منطقه‌ای یعنی روسیه، توجه چندانی نشد و هر دو با آراکراه حاضر به پذیرش قطعنامه شدند. تاکید و با فشاری دوباره بیانیه وزارت خارجه بر تشکیل حاکمیتی متعلق به اقشار متنوع افغانستان که در واقع تداوم همان رویکرد همیشگی ایران در لزوم ایجاد حکومتی فرآگیر در افغانستان است، نکته‌ای مثبت و درخور توجه دیگر این بیانیه محسوب می‌شود. در کنار آن مطرح کردن سه محور برخورداری از «اصول روشن»، «تعهدات مسئولانه» و «برنامه‌های مطلوب» برای حاکمیت افغانستان نیز به نوعی گالیه‌مندی از وضعیت حکومتداری طالبان و عدم تلاش آنها برای

گفت‌وگوی مصمیمی در باب زندگی و خط سیر علمی رضا غلامی، استاد فلسفه سیاسی و مطالعات فرهنگی و تمدنی

تاملی بر واکنش وزارت خارجه به قطعنامه ۲۷۲۱ شورای امنیت

ایجاد ساختارهای بلندمدت و شفاف حاکمیتی (همچون قانون اساسی) است. اما این بیانیه با ابهاماتی نیز توأم است. در وهله اول واکنش روشن و شفافی را در مورد موضع کلی ایران درباره مداخلات سازمان ملل در امور افغانستان نشان نمی‌دهد؛ اینکه آیا جمهوری اسلامی ایران اساسا با این قطعنامه و مفاد آن مشکل دارد یا با گسترش دامنه حضور و مداخلات سازمان ملل در افغانستان؟ از سخنرانی آقای قمی در نشست فرمت مسکو در غازان و اظهارات ایشان در رابطه با اینکه «ایالات متحده کوشش دارد تا از طریق ابتکاراتی چون گروه تماس [بین‌المللی] یا پوشش سازمان ملل متحد، بار دیگر زمینه‌های بحران و بی‌ثباتی در افغانستان را فراهم کند»، شاید بتوان این گونه برداشت کرد که جمهوری اسلامی در وهله کنونی با ایفای نقش پررنگ از سوی سازمان ملل در افغانستان چندان موافق نیست و حل مسائل افغانستان را صرفا در چهارچوب سازوکارهای منطقه‌ای ترجیح می‌دهد.

دومین مورد ابهام در زمینه نگرانی‌هایی است که در جمهوری اسلامی نسبت به پیامدهای منفی وقع تغییر در افغانستان وجود دارد. همان‌طور که در بیانیه وزارت خارجه آمده است عدم موفقیت در برنامه پیش‌و اثرات مخربی را بر افغانستان خواهد گذاشت و افغانستان کنونی تحمل پذیرش تاکامی تازه‌ای را نخواهد داشت. این، درحالی است که در بند پایانی بیانیه وزارت خارجه باز هم استقرار حاکمیتی فرآگیر در افغانستان مورد تاکید قرار گرفته است. حال سوال این است که این نگرانی‌ها صرفا در قبال ناکارآمدی این قطعنامه وجود دارد یا شامل طرح‌های دیگر پیرامون تحول در حاکمیت افغانستان نیز می‌شود. طبیعی است توجه به گزاره دوم زمینه ایجاد هرگونه تغییر و تحولی در نحوه حکومتداری کنونی طالبان را کم‌رنگ می‌سازد.

درنهایت در بیانیه وزارت خارجه از گشوده شدن برخی پرونده‌ها و نگرش‌های تازه و غیرضروری در افغانستان صحبت به میان آمده و در جایی از متن نیز تعبیر «جنسیت‌زده» به بار برده شده است. شکی نیست که نیات غرب در پیگیری مباحثی همچون حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان در افغانستان، اغلب عاری از صداقت و راستی است. این را به خوبی می‌توان از مواضع آنها در غزه و در برابر جنایات رژیم صهیونیستی درک کرد. اما این واقعیت نباید جمهوری اسلامی را در سمت‌وسویی قرار دهد که به بی‌توجهی در پیگیری مسائل مهمی همچون حق تحصیل زنان و دختران متهم شده و به تبع آن چنین خواسته‌هایی صرفا در دسته خواسته‌های جهان غرب طبقه‌بندی شوند. البته برخلاف بیانیه کنونی که در آن نسبت به موضوع تحصیل و کار دختران و زنان تا حدی افعال خود را گرفته است، در اجلاس غازان کاظمی قمی به شخصه در سخنرانی‌شان بر این مورد تاکید داشت که برقراری حق تحصیل و آموزش بدون هرگونه «تبعیض جنسیتی» در میان یکی از چهار مطالبه اصلی همسایگان و جامعه جهانی از حاکمیت افغانستان جای می‌گیرد.

برای شروع، دوست داریم کمی از سیر فعالیت‌های علمی خودتان برای ما بگویید.
من از اواسط سال ۱۳۷۳ یعنی ۲۹ سال قبل، فعالیت علمی خود را در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی آغاز کردم و با توجه به میدان وسیعی که با لطف و سعه صدر مه‌تال زذنی استاد گرامی، جناب آقای رشاد در آن پژوهشگاه برای من ایجاد شد خیلی زودتر از آنچه قابل تصور بود مراحل ترقی را در آنجا طی کردم. یعنی از کارشناس شورای پژوهشی پژوهشگاه شروع کردم تا آخرین مسئولیتم در آنجا که معاون پژوهشی و همکاری‌های علمی و بین‌المللی بود. تجربه ۱۲ ساله بنده در پژوهشگاه به همی از زیرساخت‌های فکری و مدیریتی من و در شکل داد. هرچند بنده در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی عهده‌تک یا مدیر بودم اما در عرصه‌های گوناگون وارد شدم. از معاون پشتیبانی علمی تا رئیس انتشارات، از دبیر گروه غرب‌شناسی تا سرپرست پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، از رئیس مرکز آموزش تا سرپرست ماهنامه تخصصی زمانه. در سال ۱۳۸۴ به دعوت استاد محترم دکتر سعید محسن میری سفری سه‌ماهه به اندونزی داشتم و در آنجا به تشکیل دپارتمان پژوهش برای کالجی که متعلق به جامعه المصطفی بود کمک کردم. این سفر سه‌ماهه هم تجربه گران‌قیمتی برایم بود. پس از بازگشت، به حکم رئیس وقت فرهنگستان علوم، جناب استاد داوری اردکانی، دبیر هیات حمایت از کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره شدم و در جهت توسعه این کرسی‌ها در دانشگاه‌ها و جلب اعتماد اساتید به آن، تلاش‌های زیادی کردم. همچنین به دعوت رئیس وقت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جناب استاد مهدی گلشنی، به عضویت تیم پژوهش ملی ایران و جهانی شدن درآمدم وزیر نظر استاد گلشنی بزرگوار و اعضای تیم پژوهش در تالیف کتاب پژوهش ملی ایران و جهانی شدن نقش محوری ایفا کردم. بعد از مدتی، و با چشیدن تجربه ناکامی‌های بسیار در عرصه‌های گوناگون پژوهشی، به این نتیجه رسیدم که برای تحقق ایده‌های خاص علمی‌ای که دارم، چارهای جز تاسیس یک مرکز پژوهشی غیردولتی نیست. در همین جهت، در سال ۱۳۸۷ با همراهی چند تن از اساتدان، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا را با موافقت وزارت علوم راه‌اندازی کردم. فعالیت وسیع و متمركز در مرکز صدرا ادامه داشت و کارهای بزرگی انجام شد به‌طوری‌که در چندین نوبت تقدیر و تمشیق رهبر عزیز انقلاب رانیز به دنبال داشت. من یک‌ساله می‌توفیق داشتم دانشگاه شاهد خدمت کنم و در آنجا با اعتماد رئیس محترم وقت دانشگاه، مسئولیت پژوهشکده مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی را به عهده‌گرفتم که طی یک‌کار فشرده، قریب به ۳۰ پژوهش در همین مدت در آنجا کلید خورد که البته مع‌الاسف، با قطع کمک‌های وزارت کشور توأم با بی‌اعتنایی هیات رئیسه دانشگاه به اهمیت حیاتی این حرکت، شنیدم اخیرا پژوهشکده به تعطیلی کشیده شده است. گذشت تا دو سال قبل که با حکم وزیر محترم علوم، به عنوان رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم،تحقیقات و فناوری منصوب شدم. الان هم عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هستم و در رشته خود که فلسفه سیاسی و مطالعات فرهنگی و تمدنی است کار می‌کنم.

اگر بخواهید نقاط عطفی را برای زندگی علمی خودتان بیان کنید مهم‌ترین آنها کدام است؟

آشنایی و هم‌نشینی مصمیمی با مرحوم استاد علامه محمدنقی جعفری و نیز حضور تقریبا ۱۸ ساله من به عنوان مشاور و در دفتر رهبر بزرگوار انقلاب و توفیق خدمت به ایشان برای من نقطه عطف مهمی در زندگی محسوب می‌شود. همچنین حضور دوساله در پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی و باز شدن یک پنجره نظری و عینی جدید به روی خودم را یک نقطه عطف تلقی می‌کنم.

شما مورخ مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا هستید و اخیرا ریاست آن را به استاد دیگری منتقل کرده‌اید. در معرفی مرکز صدرا از جریان روشنفکری انقلاب صحبت کرده‌اید. فلسفه این جریان را برای ما کمی توضیح دهید.

درباره معنا و مبنای جریان روشنفکری انقلاب اتفاق نظری وجود ندارد. اما من

همواره اینگونه استنباط کرده‌ام که جریان روشنفکری انقلاب، جریانی است که به شکوفایی ظرفیت‌های عقل نظری و عملی و پیوند سیستماتیک آن با دین و اجتهاد پویا، قائل است. به وجه تمدنی دین باور دارد. به ضرورت آزاداندیشی نگاه اصیل و عمیق دارد. نسبت به مقابله با نفوذ خرافات، موهومات، غلو و قشری‌زدگی در متن فرهنگ اسلامی حساسیت ویژه‌دارد. تحقق عدالت اجتماعی را گوهر شریعت تلقی می‌کند. مردم‌سالاری دینی را با همه لوازم آن مانند توزیع قدرت، قانون‌گرایی، مشارکت، نظارت‌های مدنی، نقدپذیری، تنوع و تکثر سیاسی و غیره جزء ذاتی و تفانفک انقلاب اسلامی می‌داند. به احترام به کرامت انسانی و آزادی‌های فردی و به جذب حداکثری ولزوم باز کردن آغوش انقلاب به روی همه مردم با هر ظاهر، ذائقه و سلیقه‌ای معتقد است؛ به لزوم شکل‌گیری حکمرانی علمی به جای حکمرانی خودسر و ذوقی اصرار دارد یا قائل به لزوم پیوند واقع‌بینی با آرمان‌گرایی در نظام حکمرانی است. به ارتباطات و تعاملات جهانی و به‌ویژه‌گیری مبتکرانه از دستاوردهای علمی و فناوری دنیا باور دارد. البته این موارد اهم آن چیزی است که در این جریان تبلور نظری یا عملی دارد.

آیا شما در عرصه علوم انسانی اسلامی دچار تصور فکری شده‌اید؟

هر محقق در طول زمان و با مطالعه، پژوهش و خصوصاً نقد شدن، دچار تصور می‌شود و من نیز یک استثنا نیستم. بنده در مفروضات اساسی علوم انسانی اسلامی، همان‌گونه می‌اندیشم که قبلامی اندیشیدم اما در تلقی از علوم انسانی و متدولوژی آن و همچنین نسبت علوم انسانی با عقلانیت اسلامی در دو بعد نظری و عملی دچار تطورات مثبتی شده‌ام. به ویژه تصویر روشن‌تر و واقع‌بینانه‌تری از ساختمان علوم انسانی و روابط و تعاملات طبقات آن با هم دارم. به‌طور کل، من بر روی درک تفاوت ساحت علم از فلسفه و همچنین عقلانیت عملی تاکید دارم. در گفت‌وگوی انتقادی‌ای که چند ماه پیش با استاد گرامی جناب آقای دکتر علیرضا شجاعی‌زند داشتم نظریه خودم را باجمالا شرح دادم. در عین حال مانند گذشته به هیچ وجه علوم انسانی اسلامی را قابل تحمیل به دانشگاه‌ها نمی‌دانم و یا با سیاسی و ایدئولوژیک شدن علوم انسانی مخالفم. بعضی‌ها فکر می‌کردند ما به دنبال متوقف کردن آموزش و تحقیق در زمینه نظریه‌های گوناگون جهانی در علوم انسانی هستیم در حالی‌که هیچ‌وقت چنین چیزی در ذهن ما خطور نکرد. آن چیزی که برای ما اهمیت داشت، تابوشکنی و شکل‌گیری جریان نقد این نظریات در دانشگاه بود.

چه شد که مسئولیت پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم را پذیرفتید و چرا ریاست پژوهشگاه را ادامه ندادید؟

فکر می‌کردم با پذیرش این مسئولیت شرایط تحقق پروژه فکری خودم و ایده‌های نویی که در علوم انسانی داشتم فراهم می‌شود. دوستان وزارت علوم هم با همین نیت به بنده چنین پیشنهادی دادند. من در این دو سال از جهت شخصی بهره علمی فراوانی بردم و با دیدگاه‌های متنوعی رویو رو شدم که قبلا ندیده بودم اما متاسفانه وزارت علوم که فاقد یک رویکرد گفتمانی روشن است، هیچ حمایت مالی خاصی از ما نکرد. بعد از یکسال به‌وضوح فهمیدم که دیگر امکان تحقق ایده‌های خودم در آنجا وجود ندارد و دارم به مایشان امضا تبدیل می‌شوم. از طرف دیگر، بعضی دوستان افراطی در وزارت علوم دست در دست‌چشمی نیروهای نادان در بیرون وزارتخانه شروع به تخریب من کردند. می‌گفتند چرا فلانی فضای آزاداندیشی ایجاد کرده است؟ چرا باب رفت و آمد برخی از اساتید به آنجا را نمی‌بندد یا با افرادی که از جهت سیاسی متفاوت فکر می‌کنند، برخورد قاطعی ندارد؟ اینها خبر نداشتند که امثال ما در فعالیت‌های علمی از کسی تقلید نمی‌کنیم اگر هم بنای بر تقلید داشتیم، علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری و رهبر انقلاب سزراوار تقلید بودند نه یک سری افراد تندرو و تهی‌مایه! خلاصه مطلب، دیگر ادامه فعالیت در آنجا برایم لذیذتر نبود و لذا با اصرار از معاون محترم فرهنگی و اجتماعی و شخص وزیر علوم درخواست کردم بنده را از ریاست آنجا معاف کنند.

درواقع شما به رویه‌های رسمی و حاکمیتی موجود به دانشگاه‌ها در علوم انسانی نقد جدی دارید؟

بله حتما. از نظر من ما نباید به دنبال تحمیل فکر و فرهنگ دینی یاگفتمان انقلاب به کسی در دانشگاه‌ها باشیم. باید ظرفیت عقلانیت و منطقی را با تمام توان به میدان بیآوریم و افراد را در پذیرفتن آنچه ما به زبان عقل و استدلال مطرح می‌کنیم، آزاد بگذاریم. بنیان‌های فکر اسلامی و یا گفتمان انقلابی آفتدر عقلانی هست که نیازی به تحمیل دل‌اشسته باشد. از طرف دیگر امنیتی‌کردن فضای دانشگاه‌ها و بستن فضای پرسشگری، نقد و اعتراض در دانشگاه‌ها و سپس پرونده‌سازی و اخراج اساتید که بعضی آنرا می‌پسندند را هم خارج از دایره فکر اصیل انقلاب قلمداد می‌کنم و معتقدم این کارها نفعی به حال انقلاب و نظام ندارد. اگر کسی با نظام خصومت‌ورزی کرد حسابش جداست و حتما باید مطابق قانون یا او برخورد شود اما در دانشگاه نباید کسی به خاطر نقد و اعتراض مورد فشار قرار بگیرد. در این میان، هنر ما عالمانه، متصفانه و اخلاقی کردن نقدها و اعتراضات است.

دوست داریم به برخی اقدامات متمایز خودتان در این پژوهشگاه هم اشاره کنید.

با وجود کمبود شدید بودجه، با استفاده از ذخایر مالی سال‌های قبل و گرفتن اسپانسر و غیره، کارهای بزرگی در آنجا انجام شد که بعضی موارد حقیقتا بی‌نظیر بود. خیلی از اساتید به من می‌گفتند ما هر روز سایت جدید پژوهشگاه و اتفاقات جذاب علمی شما را دنبال می‌کنیم؛ هم روحیه پیدا می‌کنیم و هم الگو می‌گیریم. ما موفق شدیم پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی را به یک مجموعه الهام‌بخش در زمینه تحول در علوم انسانی تبدیل کنیم. یعنی شروع کردیم به نشان دادن یک الگوی مترقی از مجموعه پژوهشی، به رغم تنوع و تکثر علمی. پژوهشگاه که البته مدیریت جشنواره بین‌المللی قارایی را هم به عهده دارد و این جشنواره در حد یک پژوهشکده از ما انرژی می‌گرفت، در مدتی کوتاه به میدان تضارب و تعاطی و نقد افکار مختلف تبدیل شد. ده‌ها استاد با افکار گوناگون از دانشگاه‌های اقصی نقاط کشور در طی ماه به آنجا می‌آمدند و در موضوعاتی نزدیک به مرزهای علمی دنیا و همچنین نیازها و مسائل مبتلابه کشور با همدیگر گفت‌وگو می‌کردند. ما حتی موفق شدیم یک خط‌گفت‌وگوی انتقادی با اندیشمندان درجه یک جهانی به‌وجود بیآوریم و ۱۴ گفت‌وگوی مجازی با برخی دانشمندان و فلاسفه جهان به زبان‌های رایج دنیا ترتیب دهم که از گذشته جزء آرزوهای من بود. در پژوهشگاه پنج میز تخصصی ایجاد شد؛ میز تخصصی هوش مصنوعی، میز تخصصی علوم شناختی، میز تخصصی علم سنجی، میز تخصصی مهاجرت و میز تخصصی زیست‌دانشجویی. یک اندیشکده آکادمیک تحت عنوان اندیشکده دانشگاه ایرانی تاسیس کردم و چند پژوهش سیاسی کوتاه‌مدت در تراز بالا در آنجا انجام شد. یک شبکه اینترنتی به نام دانشگاه ایرانی به همراه یک استودیو راه‌اندازی کردیم و بیش از ۱۲۰ برنامه ظرف یکسال در این شبکه تولید و پخش شد. یک نشریه بسیار جذاب برای مطالعه تخصصی رابطه فکر و فرهنگ با فناوری‌های جدید به نام ارغوان‌نامه و دو نشریه علمی و پژوهشی تازه در دو عرصه مطالعات دانشگاه و مطالعات فضای مجازی تاسیس شد. سه گروه علمی تازه به نام‌های مطالعات علوم انسانی اسلامی، مطالعات تمدن نوین اسلامی و مطالعات حکمرانی آموزش عالی تاسیس شد و موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی به پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی تبدیل شد.

۲۲ عضو هیات علمی جدید در گروه‌های ۹گانه خصوصا گروه‌های تازه در یک فرایند قانونی پیچیده جذب کردیم. حسب فرمایش رهبر انقلاب در دیدار رئیس جمهور محترم قزاقستان، مبنی بر شکل‌گیری کمیته مشترک فارابی‌شناسی، مسئولیت دبیرخانه علمی این کمیته را عهده‌دار شدیم و علاوه بر برپایی یک کنفره جهانی پربار در تهران در برگزاری یک کنفرانس علمی فاخر در آلمانی قزاقستان با کمک رابزینی محترم فرهنگی ح.ا.ا

فرهنگ‌یگان

آرشیو حکمرانی

[نقد و بررسی اندیشه‌ها]

آرشیو حکمرانی



سه‌شنبه ۲۶ دی ۱۴۰۲



شماره ۴۰۵۹



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGANDAILY

مشارکت کردیم. همچنین نزدیک به ۶۰ عنوان کتاب علمی در انتشارات پژوهشگاه منتشر شد. من در اینجا بنا به ارائه گزارش تفصیلی ندارم اما واقعا با کمک همکاران عزیزم در آنجا به اندازه ۱۰ سال کار شد.

کمی در پایان از پروژه علمی خودتان در آینده صحبت کنید؟

رشته تخصصی بنده فلسفه سیاسی است و لذا چند سال است روی این عرصه تمرکز بیشتری پیدا کرده‌ام. فعلا دارم روی دو ایرساله عقلانیت علمی و همچنین عدالت اجتماعی کار می‌کنم و احتمالا تا سال‌ها عمده توان خودم را به این دو مساله معطوف کنم. علاوه بر این، آسیب‌شناسی و اصلاح فکر دینی هم جزء دغدغه‌هایم شده است. با این ملاحظه که من رویکرد بین‌المللی و نوشتن، تدریس و سخنرانی به زبان انگلیسی را هم جزئی از پروژه خودم در نظر گرفته‌ام. فکر می‌کنم در شرایطی که جهان به شدت کوچک شده و همه سیواریک کشتی هستیم، باید ارتباطات و هم‌افزایی‌های علمی- بین‌المللی و هم‌اندیشی با دانشمندان و فلاسفه جهان را به شدت گسترش دهیم.



۱۵